

روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و تاجیکستان؛

بسترهای همگرایی و زمینه های واگرایی

حبیب اله ابوالحسن شیرازی^۱

عضو هیأت علمی و دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
(تاریخ دریافت ۹۷/۵/۳۱ - تاریخ تصویب ۹۷/۶/۲۸)

چکیده

پس از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و پیدایش پنج کشور جدید در آسیای مرکزی، فصل جدیدی در روابط ایران با این کشورها بوجود آمد. موضوع روابط جمهوری اسلامی ایران و تاجیکستان همواره با اهمیت زیادی مطرح شده و این امر پیش از هر چیز به سبب پیوندهای تاریخی، فرهنگی و زبانی موجود میان دو کشور و ذکر این حقیقت که تاجیکستان به عنوان تنها کشور فارسی زبان در آسیای مرکزی است که وضعیت متمایزی با سایر کشورهای این منطقه دارد. آسیای مرکزی از جمله مناطقی است که از جایگاهی روزافزون در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، برخوردار گشته و اکنون به عنوان یکی از مهمترین زیر سیستم‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان، از یک سو بر پایه عوامل همگرایی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از فرصت‌ها و زمینه‌های نفوذ و همکاری، برخوردار است و از طرف دیگر با توجه به عوامل واگرایی با چالش‌ها و تهدیداتی مواجه می‌باشد که برآیند این امر، همواره در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در تاجیکستان تأثیرگذار بوده است. این مقاله ضمن شناسایی مهمترین عوامل همگرایی و واگرایی پیش‌روی سیاست خارجی ایران به ارزیابی کلی از خط مشی‌های اتخاذ شده در تاجیکستان می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، تاجیکستان، روابط خارجی، همگرایی، واگرایی.

Email: habib_shirazi@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول:

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال یازدهم، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۹۷، صص. ۹-۴۰.

مقدمه

ایران و تاجیکستان دو کشور هم‌زبان و هم‌فرهنگ دارای پیوندهای تاریخی و سنت‌های استوار دوستی و همکاری‌های سودمند می‌باشند. مناسبات جمهوری اسلامی ایران با جمهوری تاجیکستان پس از استقلال این کشور در ۱۸ شهریور ۱۳۷۰ آغاز گردید و ایران، اولین کشوری بود که سفارت خود را در شهر دوشنبه افتتاح نمود. از زمان برقراری روابط سیاسی تاکنون سیزده بار رئیس‌جمهور تاجیکستان برای دیدار دوجانبه به جمهوری اسلامی ایران سفر نموده که آخرین بار در مرداد ماه ۱۳۹۲ بوده است و متقابلاً رؤسای جمهوری اسلامی ایران دوازده مرتبه از تاجیکستان دیدار داشته‌اند که آخرین دیدار در شهریور ۱۳۹۳ رخ داده است. تاکنون بیش از ۱۷۰ سند همکاری در زمینه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، دفاعی و فرهنگی بین دو کشور به امضاء رسیده است. به طور کلی روابط دو کشور را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

۱. دوره اول مقارن با اوایل استقلال در سال ۱۹۹۱ که تاجیک‌ها در اوان آشنایی با دنیای خارج سرشار از شوق و احساس نسبت به ایران و ایرانی بودند، در این دوره آمد و رفت‌ها و ارتباطات گسترده مردمی بین دو کشور به‌ویژه در زمینه‌های فرهنگی چشمگیر بود.

۲. دوره دوم، دوران جنگ‌های داخلی (۱۹۹۷-۱۹۹۲) قلمداد می‌شود که تلاش کشورمان بر پایان بخشیدن به درگیری‌ها و مهار بحران متمرکز بود. در جریان جنگ داخلی تاجیکستان در فاصله سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶، ایران تلاش‌های فراوانی را برای میانجی‌گری و پایان دادن به درگیری‌ها انجام داد که نمود آن، برگزاری مذاکرات صلح دولت تاجیکستان و مخالفان در تهران بود. نقش ایران در خلال سال‌ها برای پایان دادن به درگیری‌های داخلی و ایفای نقش مهم در انعقاد قرارداد صلح و آشتی ملی در این کشور موجب شد که تاجیکستان نیز ایران را به عنوان کشوری دوست، برادر و هم‌زبان باقابلیت همبستگی سیاسی قلمداد کند.

۳. دوره سوم (۲۰۰۰-۱۹۹۷)، دوره برقراری آشتی ملی و تثبیت صلح در تاجیکستان بود که نقش ایران در این مرحله مهم بود.

۴. دوره چهارم (از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵)، دوره شروع جدی و شکوفایی روابط اقتصادی می باشد که با اجرای پروژه های اساسی مانند حفر و احداث تونل استقلال و آغاز عملیات ساخت سد و نیروگاه سنگتوده ۲ و فعالیت شرکت ها، تجار و سرمایه گذاران ایرانی در تاجیکستان همراه بود. در این راستا مساعدت های جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مختلف به تقویت روابط و توسعه مناسبات در تمامی عرصه ها منجر گردید. (سایت خبری سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان، ۹۷/۶/۱)

پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری تاجیکستان از مهمترین عوامل رشد و گسترش مناسبات دو کشور در زمان استقلال تاجیکستان گردید. علاوه بر آن، طرفین تمایل خود را به گسترش روابط دوستی و همکاری چند جانبه که بر اساس اشتراکات استراتژیکی استوار شده بود تا سال ۱۳۹۴ ادامه دادند. توجه اساسی به راه های رشد همکاری اقتصادی و تجاری، سرمایه گذاری، اجرای طرح های مشترک در بخش های انرژی و پیش از همه هیدروانرژی، صنعت، راهسازی، کشاورزی و دیگر بخش ها صورت گرفت. از آماده شدن نوبت اول نیروگاه آبی «سنگ توده - ۲» و آمادگی ایران برای شرکت در ساخت نیروگاه های دیگر تاجیکستان، خط انتقال نیروی برق و خط آب از تاجیکستان به ایران و پیوستن راه های آهن دو کشور ابراز رضایت شده است؛ همچنین ایران و تاجیکستان در چهارچوب سازمان های منطقه ای نظیر سازمان همکاری های اقتصادی (اگو) و سازمان همکاری های شانگهای فعالیت های مشترک دارند (آدمی، ۱۳۹۲: ۳۴). توسعه همکاری ها در بخش های معارف، تندرستی، علوم و فنون، فرهنگ و گردشگری نیز از موضوعات اساسی می باشد. همکاری های علمی و فرهنگی بین دو کشور یکی از صفحات درخشان رابطه تاجیکستان و ایران محسوب می شود؛ زیرا تبادل تجربه دانشمندان، استادان، دانشجویان، عملی ساختن برنامه های فرهنگی و موسیقی، اشتراک اهل علم و فرهنگ در مراسم فرهنگی از فضایل اساسی این مناسبات می باشد. در نهایت، همکاری سه

جانبه کشورهای فارسی زبان تاجیکستان، ایران و افغانستان در قالبی سه گانه نیز به طور پرتیر رو به گسترش بوده و هست.

همکاری‌های متقابل در زمینه‌های گوناگون تا سال ۱۳۹۴ توانست بسترهای مناسب همگرایی بین دو کشور را فراهم آورد ولی نگاهی به روند کلی روابط ایران و تاجیکستان از زمان فروپاشی شوروی تاکنون، نشان می‌دهد که سطح روابط میان دو کشور همواره با پتانسیل‌های موجود فاصله فراوانی داشته است. این موضوع به ویژه در سال‌های اخیر بیش از گذشته به چشم خورده و روابط تهران و دوشنبه را عملاً در حالتی از سردی - اگر نه تیرگی - قرار داده است. در فروردین ۱۳۹۷، زمانی که دکتر محمد جواد ظریف، وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران در جریان سفر منطقه‌ای خود به آسیای مرکزی از تاجیکستان دیدار نکرد، عادی نبودن وضعیت روابط دو کشور برای ناظران مسجل شد. افزون بر این، آن‌گونه که در گزارش‌های رسمی و نیمه‌رسمی آمده، در اجلاس سال ۱۳۹۷ سازمان همکاری شانگهای نیز همچون سال‌های پیش، مخالفت دوشنبه با عضویت ایران بود که سبب شد این موضوع در دستور کار اجلاس قرار نگیرد. بر این اساس، نگاهی به زمینه‌های واگرایی و عوامل سردی روابط میان دو کشور و راه‌های برون‌رفت از وضعیت موجود ضروری به نظر می‌رسد. تحت چنین شرایطی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با چالش‌ها و فرصت‌هایی روبه‌روست که شناخت صحیح آنها می‌تواند زمینه‌ساز اتخاذ و پی‌گیری یک سیاست خارجی واقع‌گرا، پویا و مطابق منافع ملی ایران باشد که در ادامه، به مهمترین بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی در حوزه‌های مختلف پرداخته می‌شود.

سؤال اصلی مقاله حاضر، این است که عمده‌ترین بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تاجیکستان چیست؟ فرضیه مقاله بدین ترتیب قابل طرح است که مهمترین بسترهای همگرایی بین ایران و تاجیکستان می‌تواند در حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی باشد، در حالی که زمینه‌های واگرایی می‌تواند در حوزه‌های سیاسی، امنیتی میان دو کشور بوجود آید. تفاوت دیدگاه مقامات دو کشور در سازمان‌دهی به روابط مشترک و تمایل مقامات تاجیک بر توسعه روابط سیاسی و اقتصادی

با محوریت پیوندهای زبانی و تاریخی با ایران و در مقابل اولویت نگرش مذهبی در زاویه دید مقامات ایرانی در ساماندهی روابط با تاجیکستان روابط تهران و دوشنبه را با چالش‌هایی مواجه کرده است. با ذکر این مقدمه، مقاله حاضر قصد دارد با استفاده از نظریه‌های نظریه‌پردازان علم سیاست درباره چگونگی و علل ایجاد همگرایی بین جوامع مختلف، به موضوع همگرایی میان کشورهای آسیای مرکزی به طور اعم و تاجیکستان و ایران به طور اخص بپردازد.

مبانی نظری: نظریه همگرایی

اصطلاح همگرایی از مفاهیم و واژه‌های خاص علوم سیاسی و روابط بین‌الملل می‌باشد که به طور معمول در مقابل اصطلاح واگرایی به کار برده می‌شود. منظور از همگرا شدن کشورها یا جوامع مختلف، نزدیک شدن آنها به یکدیگر به منظور اتخاذ مواضع مشترک در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی و مانند آن است. از آنجایی که تاریخ حیات سیاسی جوامع بشری همواره شاهد همگرایی‌ها و واگرایی‌های متعددی بوده است، در نتیجه این مسأله مورد توجه نظریه‌پردازان علم سیاست قرار گرفته است.

نظریه‌پردازان معتقدند که جریان‌ات سیاسی در عرصه بین‌المللی حاوی پنج گرایش مختلف خواهد بود. همگرایی منطقه‌ای، وابستگی متقابل، وابستگی، نظام جهانی، میراث مشترک بشری و همکاری و مبادلات رژیم‌ها. با آشکار شدن ناتوانی کشورها در تأمین امنیت و رفاه جامعه، بیان مطالبات مردم نسبت به حکومت‌ها روز به روز اضافه‌تر می‌شود. نظریه‌پردازان همگرایی برای مدت دو دهه درباره راه‌های همکاری کشورها بحث می‌کردند، گروهی که به نام کارکردگرا مشهورند و میترانی، صاحب نظر معروف آنهاست مدعی شدند که روندهای جدید فوق ملی نه تنها به نیازهای رفاهی جدید جامعه جواب می‌گویند، بلکه فضای ناامن آنارشیک بین‌الملل را نیز متحول خواهند کرد؛ لذا همکاری در زمینه‌های فنی که حیطه محدود و مشخصی دارند بهتر می‌توانند بر ناامنی غلبه کنند. در باره چگونگی همکاری، میترانی معتقد است که همکاری‌های فنی و اقتصادی به‌طور خودکار زمینه را برای فراهم‌سازی فضای همکاری پدید می‌آورد. او در این باره متذکر می‌شود که اگرچه

همکاری‌های فنی یا اقتصادی نمی‌توانند به امنیت منجر شوند ولی پایه‌هایی را ایجاد میکنند که موجب موافقت‌های امنیتی نیز می‌گردد.

کارل دویچ، به نوع دیگری این روند جدید را وصف و تفسیر می‌کند. به نظر کارل دویچ، دو روند متفاوت همگرایی ممکن است شکل گیرد. او این دو روند را به نام‌های همگرایی ادغام شده و همگرایی کثرت‌گرا نامگذاری می‌کند. به نظر کارل دویچ، همگرایی می‌تواند زمینه‌ساز چهار ارزش زیر شود: حفظ صلح، حصول ظرفیت‌های چند منظوره، نیل به بعضی از وظایف خاص و بالاخره کسب هویت و تصویری جدید از خود. در مورد شرایط زمینه‌ساز همگرایی، دویچ به چهار مسئله ارتباط متقابل، سازگاری عملی ارزش‌ها و یادداشت‌های مشترک، و واکنش‌پذیری متقابل و بالاخره پدیدار شدن نوعی هویت و یا وفاداری مشترک اشاره دارد. پس با این دیدگاه، همگرایی زمانی قابل حصول است که مجموعه‌ای از شرایط فراهم آمده باشد.

از لحاظ تاریخی شاهد آنیم که در بسیاری از موارد، زمانی که فقر ریشه کن شده و زمینه‌های توسعه اقتصادی و فنی فراهم آمده است، میل به همگرایی هم زیاد شده است، و به عکس بروز مشکلات ناشی از رکود و تورم به شدت همگرایی را مورد تهدید قرار داده است.

اگرچه بعد از فروپاشی شوروی کشورهای استقلال یافته به خصوص در منطقه آسیای مرکزی تلاش‌های زیادی را در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای نشان دادن استقلال تمام و کمال خود انجام دادند، اما ناکامی آنها در تأمین نیازها و وابستگی متقابل به زیرساخت‌های اولیه، آنان را به ایجاد سیستم منطقه‌ای برای رفع این نیازها واداشت ولی به دلیل قصور دولتمردان این منطقه موفقیت چندانی حاصل نشد.

ابتدا جا دارد تا به این مسئله پرداخته شود که آیا کشورهای منطقه آسیای مرکزی به ویژه تاجیکستان و ایران می‌توانند با یکدیگر همگرا شوند؟ به عبارت دیگر، کشورهایی که در طول تاریخ حیات سیاسی جامعه بشری توانسته‌اند به وحدت و همگرایی دست یابند دارای چه خصوصیات و ویژگی‌هایی هستند؟ در اینجا به چند ویژگی اصلی اشاره می‌شود:

الف. داشتن سابقه همگرایی

نظریه پردازان معتقدند: جوامعی می توانند در راستای ایجاد همگرایی بین خود و دیگران گام بردارند که از نظر تاریخی، سابقه وحدت و همگرایی بین آنها وجود داشته باشد، یعنی در مقطعی از تاریخ خود، موجودیت سیاسی واحدی داشته و سپس به دلایل مختلف دچار اضمحلال، فروپاشی و تجزیه شده اند. بنابراین کشورهایی که در طول تاریخ حیات خود هیچ گاه در یک واحد سیاسی گردهم نیامده و هویت مشترکی نداشته اند، برای ایجاد همگرایی بین خود با مشکلات زیادی روبرو خواهند شد برعکس، کشورهایی که این وضعیت را تجربه کرده باشند، به سادگی می توانند این تجربه را تکرار نمایند. اگر به تاریخ مراجعه کنیم در می یابیم که کشورهای آسیای مرکزی تا سه دهه قبل تجربه پیوند با اتحاد جماهیر شوروی را داشته اند و حتی سابقه پیوند میان خود کشورهای آسیای مرکزی حتی بیشتر از تاریخ پیوند با اتحاد شوروی است (سیف زاده، ۱۳۷۷: ۱۳۶-۱۳۵). تعدادی از این کشورها نیز دارای تاریخ مشترک با ایران هستند، بنابراین تجربه همگرایی میان این کشورها خود بستر مناسبی به شمار می آید.

ب. نظام سیاسی مردم سالار

با اضمحلال کمونیسم و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، استقلال ناخواسته ای برای همه جمهوری های آسیای مرکزی به ویژه تاجیکستان رقم خورد، به گونه ای که عدم آمادگی سیاسی این جمهوری برای مواجهه با شرایط سیاسی جدید در ابعاد داخلی و خارجی، تأثیرات قابل ملاحظه ای بر جای گذاشت. نظریه پردازان روابط بین الملل همچنین عقیده دارند کشورهایی که دارای نظام سیاسی استبدادی و غیر مردم سالار هستند توانایی ایجاد همگرایی با سایر کشورها را ندارند. نظام های سیاسی استبدادی، همان طوری که در سیاست های داخلی خود از روش های خشونت آمیز استفاده می کنند به همین ترتیب در سیاست خارجی خود نیز بسیار خشن بوده و به طور معمول همواره با همسایگان خویش در حالت نزاع و درگیری به سر می برند (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۶-۱). از زمانی که اتحاد

شوروی برقرار بود و پس از آن نیز تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان همکاری خوبی با یکدیگر داشته‌اند و این همکاری‌ها هنوز نیز ادامه دارد. مشکل اساسی در رابطه با ازبکستان است؛ این جمهوری می‌خواهد ژاندارم منطقه باشد و چهارکشور دیگر آسیای مرکزی در جهت منافع آن کشور فعالیت کنند.

ولی نکته‌ای که دارای اهمیت بسیار بالایی است، روسای جمهوری قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان هستند که حدود ۲۰ سال و یا بیشتر در رأس قدرت قرار دارند و در واقع لذت قدرت و منصب این اجازه را نمی‌دهد تا به نسل نو امکان جایگزینی را بدهند و با افکار و شیوه‌های جدید در رشد کشورشان سهیم باشند و همسایگی و همزیستی مسالمت‌آمیز را تقویت کنند، بنابراین زمان آن رسیده که مردم کشورهای آسیای مرکزی برای رسیدن به همگرایی منطقه‌ای دست در دست هم دهند تا بدین وسیله امکان شکوفایی خود را ابتدا در زمینه اقتصادی و سپس در ابعاد دیگر فراهم سازند؛ چرا که رشد اقتصادی زمینه‌ساز رشد در دیگر بخش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد، و متأسفانه این مسأله یکی از ضعف‌های آسیای مرکزی به شمار می‌آید.

ج) سیاست خارجی فعال و برون‌گرا

کشورهایی که از نظر سیاست خارجی درونگرا هستند و در رویارویی با مسائل جهانی همواره از خط مشی انزوطلبانه پیروی می‌کنند، تمایل چندانی برای همگرایی با سایر کشورها از خود نشان نمی‌دهند. رسیدن به همگرایی منطقه‌ای در میان کشورهای آسیای مرکزی به تنهایی و یا با حضور برخی از کشورها میسر نمی‌باشد. در این میان هر چند سه کشور تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان از هر اقدامی در جهت همگرایی منطقه‌ای جانبداری می‌کنند، اما ترکمنستان و ازبکستان در جریان همگرایی فعال نیستند و همواره شاهدیم که ازبکستان در دامن زدن به اختلافات میان همسایگان پیشگام بوده و ترکمنستان دنیای خود را از دیگران جدا می‌کند و همه اینها مانعی مهم در رسیدن آسیای مرکزی به این داروی شفا بخش یعنی همگرایی منطقه‌ای است. اما در مورد تاجیکستان می‌توان گفت که این کشور در سال‌های بعد از استقلال، بیشترین سعی را در ایجاد روابط دوستانه با دیگر

کشورهای منطقه داشته است. این تلاش باید بین تمام کشورهای آسیای مرکزی صورت بگیرد و ایران نیز باید به عنوان یک قدرت منطقه ای کمک کند تا با اقداماتی مثل فعالیت های اقتصادی تمامی این کشورها را به همکاری با یکدیگر ترغیب نماید.

گفتار اول: عوامل همگرایی میان ایران و تاجیکستان

۱. ریشه های فرهنگی مشترک

کشور تاجیکستان با ایران دارای ریشه های فرهنگی متعددی می باشد و زبان مشترک پارسی میان ایران و تاجیکستان یکی از نمودهای همگرایی است (منتظمی، ۱۳۷۴: ۸-۴) و تنها نیاز به مدیریت و تقویت جنبه های اشتراک دارد، چراکه تمام عوامل فوق الذکر اگرچه عامل قوی در جهت رویکرد همگرایی است ولی به همان میزان نیز احتمال مناقشات و بروز مشکلات قومی و دینی را نیز دربردارد. استفاده از عناصری مثل تاریخ، فرهنگ، زبان، ادبیات و آداب رسوم مشترک میان مردم این کشورها یک راهکار مناسب در راستای ایجاد یک اتحاد منطقه ای با توانایی های بالقوه است، و علاوه بر این اسلام نیز در پیوند مردمان این منطقه به یکدیگر می تواند نقش اساسی ایفا کند (میرفخرایی و فیروزمندی، ۱۳۹۶: ۴۴۰-۴۳۳). همینطور که مسئله اتحاد سه کشور فارسی زبان افغانستان، تاجیکستان و ایران مطرح شده است و از جانب جمهوری اسلامی پیگیری می شود. در اینجا به توضیح بیشتری پیرامون شاخص های فرهنگی بین ایران و تاجیکستان می پردازیم:

الف. پیوندهای زبانی

اقوام ایرانی زبان در سرزمین های شرقی در طول تاریخ در محدوده بسیار وسیعی گسترده بودند. قدیمی ترین منطقه سکونت آنها، شامل بخش بزرگی از آسیای مرکزی نیز می شد. با آمدن قبایل آریایی زبان به آسیای مرکزی و بخش های جنوبی آن یعنی سرزمین هند و ایران، نوعی خویشاوندی زبانی در سراسر منطقه به وجود آمد. بعدها در قرون متمادی، این تشابهات به نوعی در فرهنگ اقوام و قبایل مختلف آن متجلی شد، و با تشکیل حکومت های مختلف در فلات ایران، ارتباطات و مناسبات فرهنگی چهره دیگری به خود

گرفت و این نزدیکی‌ها، با مسائل سیاسی در هم می‌آمیخت. حکومت‌های هخامنشی و اشکانی در بخشی از آسیای مرکزی، معیارهای فرهنگی جدیدی به وجود آوردند. قبل از گرایش آسیای مرکزی به دین اسلام، لهجه‌های مختلف زبان ایرانی در سراسر خراسان بزرگ گسترش یافته بود. کشف نوشته‌های ایرانی میانه در مرو و وجود اشعار پارسی براساس گزارش‌های ابن مقفع و مقدسی در بلخ نشانگر این امر است و از همین دو مرکز فرهنگی زبان ایرانی به نواحی شمالی‌تر ماوراءالنهر هم راه یافته و با دیگر لهجه‌های ایرانی، سغدی و طخاری در آمیخته است (ملکیان، ۱۳۸۷: ۱۵۴). با ورود اسلام به منطقه زبان ایرانی نو و یا به بیان دیگر زبان پارسی، نقش مهمتری در حیات فرهنگی و اقتصادی نواحی خلافت شرقی بر عهده گرفته است. حتی تبلیغ دین مبین اسلام نیز به زبان پارسی صورت می‌گرفت (کولایی، ۱۳۸۰: ۹۰-۷۷). نتیجه تاریخی تحقیقات جغرافیایی درباره زبان، حاکی از آن است که حدود هزار و پانصد سال زبان‌های ایرانی موجود در آسیای مرکزی به شدت تحت فشار زبان ترکی قبایل قرار گرفته است. نکته جالبی که درباره جغرافیای مذهبی و نیز جغرافیای زبان، حائز اهمیت است آن است که مردم این نواحی همگی مسلمان هستند و از همان قرون نخستین به اسلام گرویدند، اما زبان عربی نتوانسته جایی برای خود باز کند. زبان فارسی، فارسی دری، پارسی، دری، زبانی است که در کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان به آن سخن می‌گویند. در افغانستان ۲۰ میلیون، در تاجیکستان ۵ میلیون، در ازبکستان ۷ میلیون نفر و در شبه قاره هند جمعیت زیادی به این زبان صحبت می‌کنند، در ایران اکثریت مطلق و به طور کلی در جهان بیش از ۱۱۰ میلیون نفر به این زبان صحبت می‌کنند. این زبان از شاخه هند و اروپایی زیر شاخه هند و ایرانی و زیر شاخه زبان‌های ایرانی است و پیشینه کهن زبان فارسی به ایران باستان برمی‌گردد. زبان پارسی، ریشه در پارسی میانه و پارسی ریشه در پارسی باستان دارد (میراحمدی، ۱۳۷۲: ۸۹-۶۳).

ب. پیوندهای دینی

پس از تصرف ایران به دست سپاهیان اسلام، شرق و شمال ایران و منطقه آسیای مرکزی وارد عصر جدیدی شد و اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این مناطق تحت تأثیر اسلام قرار گرفت. اسلام در ماوراءالنهر وحدتی به وجود آورد که در زمان هخامنشیان و دوران سلطه اسکندر مقدونی نیز به چشم نخورده بود. در جریان توسعه نفوذ اعراب در آسیای مرکزی قدرت‌های محلی ترک به سمت شمال شرقی عقب رانده شدند و به همین دلیل از نظر جغرافیایی دانان مسلمان قرون سوم و چهارم هجری، ترکستان از شمال ماوراءالنهر آغاز می‌شده است (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۷۰: ۳۳-۷). نخستین دولت ترک اسلامی در آسیای مرکزی را قراخانیان به وجود آوردند. ترکان قراخانی که نخست در مغولستان می‌زیستند، با پذیرش اسلام، نخستین سلسله بزرگ اسلامی ترک را بنیان نهادند. خاندان قراخانی سپس با نام سیاسی مستقل «ترکمانان» در تاریخ آسیای مرکزی نقش مهمی ایفا کردند. قراخانیان با سلسله‌های مشهور ایرانی مانند سامانیان و غزنویان و خوارزمشاهیان ارتباط نزدیکی ایجاد کردند و درگیری‌های نظامی طولانی با آنها داشتند. پس از طاهریان و صفاریان، سامانیان در برابر دستگاه خلافت عباسی قیام کردند و بر ماوراءالنهر تسلط یافتند. اساساً توسعه اسلام در آسیای مرکزی از قرن اول هجری صورت گرفت و در قرن سوم هجری به عنوان دین اصلی در این منطقه مطرح شد. تنها گروهی از یهودیان بخارا بر آیین نیاکان خود ماندند. از این دوران به بعد آسیای مرکزی یکی از کانون‌های اصلی فرهنگ و تمدن اسلامی گردید. در قرون بعد نیز توسعه اسلام ادامه یافت. پیوند آداب و تعالیم اسلامی با فرهنگ و تمدن ایرانی در نقاط مختلف و نیز مناطق ماوراءالنهر و خراسان بارور و شکوفا شد. شهرهای سمرقند و بخارا به مراکز فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی تبدیل شدند. آسیای مرکزی در تحولات فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی نقش عمده ای بر عهده گرفت (کولایی، ۱۳۷۶، ۱۷-۱۴).

بیشتر پژوهشگران فعالیت مسلمانان آسیای مرکزی را به سه دسته تقسیم می‌کنند که به شکلی تداوم گرایش‌های قبلی اسلامی است و یا شکل تغییر ماهیت داده همان گرایش‌ها و یا اینکه تحت تأثیر الگوی فکری غالب در مطالعات گروه‌های اسلامی، مورد تفسیر و تأویل

جدی قرار گرفته است. دسته اول؛ اسلام سنتی می‌باشد. دسته دوم؛ اسلام مورد حمایت دولت است. دسته سوم؛ اسلام تندرو. اسلام سنتی، ادامه همان نگرش محافظه‌کارانه و نسبتاً کنش‌پذیر اکثریت مسلمانان آسیای مرکزی است که یک هویت قومی است تا یک اعتقاد مذهبی.

اسلام مورد حمایت دولت در ابتدای جنگ جهانی دوم، هنگامی که دولتمردان شوروی خواستار استفاده از توان مسلمانان در جنگ بودند آنها را مورد حمایت قرار دادند. اسلام سیاسی (بنیادگرایی) در چند ساله اخیر اسلام تندرو به اسلام سنتی نزدیک شده به این خاطر که در پی یارگیری از طرفداران اسلام سنتی منطقه در راه مبارزه است (آکینز، ۱۳۷۶). آسیای مرکزی با درصد بالایی از جمعیت مسلمان، یکی از مناطق جهان اسلام محسوب می‌شود؛ به طوری که ترکمنستان ۸۷ درصد، قزاقستان ۴۷ درصد، قرقیزستان ۷۰ درصد، تاجیکستان ۸۰ درصد و ازبکستان ۸۸ درصد از جمعیت‌شان مسلمان است این درصد بالای جمعیت مسلمان علی‌رغم فشار شدید کمونیست‌ها طی ۷۴ سال نشان‌دهنده علاقه مردم این کشورها به دین اسلام است (سعیدی، ۱۳۸۷).

ج. پیوندهای نژادی

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد استپ‌های شمال آسیا از نخستین مراکز شکل‌گیری تمدن‌های اولیه و کشف آثار عصر حجر بوده است. آریایی‌ها از اقوام هند و اروپایی بودند از دشت‌های اوراسیا به سوی فلات ایران کوچ کردند و در دشت‌ها و مرغزارهای سبز خوارزم سکنی گزیدند و به تدریج تمدن بزرگی را به وجود آوردند. عده دیگری نیز در بخش دیگری از اوراسیا تا ماوراء النهر، صحرانشینی و کوچ نشینی را برگزیدند و به زندگی قبیله‌ای روی آوردند که در کتب و حماسه‌های قدیمی ایران، تورانی خوانده شدند. در اساطیر ایرانی فریدون سه پسر به نام‌های سلم، تور و ایرج داشت. سرزمینی که به پسر میانی خود واگذار کرد، توران خوانده شد. در کتاب‌های اوستا و پهلوی نیز تورانیان و ایرانیان از یک نژاد خوانده شده‌اند، ولی سطح فرهنگ آنان از ایرانیان پایین‌تر بود. مرز ایران و توران در دوران قبل از اسلام، همواره جیحون (آمودریا) و گاه سیحون (سیر دریا) بود. از نخستین سال‌های

ظهور مسیحیت با هجوم قبایل ترک از سوی شرق و ورود اقوام زردپوست از سوی غرب اوراسیا، به تدریج زبان ترکی جایگزین لهجه های ایرانی گردید. پیوندهای قومی و نژادی زمینه مساعدی برای همگرایی است، به طوری که تاجیکان مردمی آریایی تبار و فارسی زبان هستند که از کهن ترین زمان در آسیای مرکزی و افغانستان زندگی می کنند و امروزه افزون بر این مناطق در ایران و در ناحیه سین کیانگ چین نیز به سر می برند. مهمترین نقطه اشتراک ما با دولت ها و کشورهای آسیای مرکزی وجود قبایل آریایی در منطقه به عنوان قدیمی ترین ساکنان است که در هزاره های سوم قبل از میلاد از ممالک پر جمعیت جهان به حساب می آمدند. نقطه اوج فرهنگ آریایی در تأثیرگذاری بر تمامی منطقه از جهت سیاسی و دینی بوده است، به طوری که حتی با آمدن اسلام و تلاقی و اختلاط آن با فرهنگ و سنن آریایی ها، استقلال فرهنگی منطقه و مؤلفه های فرهنگی این تمدن، اصول خود را حفظ کرده است. لذا آنچه مشخص است، تأثیر عناصر آریایی در تمدن اسلامی است (اطهری، ۱۳۸۸، ۳۲).

د. وحدت تمدنی

در دوران باستان و پیش از ظهور اسلام، این منطقه محل سکونت ایرانیان بوده و تمدن ایرانی تا ترکستان چین توسعه داشته است. این منطقه شرقی ابتدا در دوران اسلامی تحت سلطه ترکان و بعدها فرهنگ اسلام قرار گرفت. نخست، فرهنگ سغدی در دوران باستان؛ گسترده ترین فرهنگ در نواحی شرقی بوده که منابع قبل از اسلام مانند کتیبه های فارسی باستان هم آن را تأیید می کنند. سپس، فرهنگ خوارزمی در اراضی جنوبی و شرقی دریاچه آرال و بخش های جنوبی آمودریا گسترش داشته است. زبان خوارزمی با زبان سغدی ارتباط داشته است. فرهنگ طخارستانی مربوط به ناحیه باختر شمالی در زمین های شمال آمودریا و باختر جنوبی، زمین های جنوب آمودریاست. بعدها، فرهنگ شرق ایران؛ نواحی هرات، مرو را تحت پوشش خود داشته است (ورهرام، ۱۳۷۱، ۸).

با تصویب قطعنامه ای تحت عنوان «روز بین المللی نوروز» و به رسمیت شناختن نوروز ایرانی به عنوان یک مناسبت بین المللی توسط سازمان ملل، تحولی نوین در همگرایی

منطقه‌ای کشورهای هم تبار، هم فرهنگ، هم تاریخ آسیای جنوب غربی را می‌توان مشاهده نمود. هم اکنون اتحادیه‌های متعددی در مناطق مختلف آسیای میانه بر پایه مختصات جغرافیایی خاص با ویژگی‌های نژادی یا همگونی تاریخی و فرهنگی شکل گرفته است. تجربه این اتحادیه‌ها نشان داده که با تشکیل این اتحادیه‌ها علاوه بر همگرایی و هم‌اندیشی منطقه‌ای، بنیه اقتصادی، دفاعی و جایگاه سیاسی این کشورها نیز بسیار تقویت شده است. پراکندگی و جدایی بخش‌های مختلف ایران بزرگ در طول ۱۹۶ سال گذشته، ساختگی و مصنوعی و ساخته دست استعمارگران روسیه و انگلستان و نه خواست مردم این مناطق بوده است. پس ایجاد اتحادیه‌های سیاسی، جغرافیایی با رویکرد همگرایی منطقه‌ای سبب ایجاد نوعی همگرایی فرهنگی، هویتی و اقتصادی بین مردم ملتی می‌شود که در تاریخ پرفراز و نشیب فلات ایران در کنار هم زیسته‌اند و از عناصر فرهنگی و تمدنی مشترکی مانند نوروز بهره برده‌اند. کشورهای مورد نظر ۱۱ کشور، شامل ایران، افغانستان، تاجیکستان، پاکستان، ازبکستان، ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان، ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و نیز بحرین و مناطق نیمه مستقل اقلیم کردستان عراق و مناطق شمالی قفقاز از جمله داغستان و اوستیا هستند که مردمشان با فرهنگ و تاریخ مشترک، هزاران سال در کنار هم زیسته‌اند. جایگاه ژئوتکنیک، ژئوکالچر، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک ایران این بستر را فراهم می‌سازد که کشورمان محور اصلی این اتحادیه باشد. بررسی‌های تمدن‌های دوران نوسنگی، برنز و فلز در این سرزمین‌ها و فلات ایران، روشنگر وحدت تمدنی چشمگیر آنهاست (ورجاوند، ۱۳۷۳: ۵۹-۶۰).

۲. تاریخ مشترک

از منظر تاریخی، مردم ایران؛ تاجیکستان، افغانستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخش‌هایی از قزاقستان و قرقیزستان به همراه بخش بزرگی از قفقازیه، در مشترک‌المنافع هخامنشی، پارسی، ساسانی در دوران پیش از اسلام و در زمان خلافت عباسی در امپراطوری‌های ایرانی و ترکی سامانی، سلجوقی، غزنوی و تا همین اواخر در امپراطوری صفوی، تجربه‌ای طولانی از زندگی در کنار هم دارند (مجتهد زاده، ۱۳۷۴). بنابراین ملاحظه

می‌شود ایران و کشورهای آسیای مرکزی از پیش از تاریخ، دوران باستان و در عصر امپراطوری عظیم هخامنشی و ساسانی تا دوره اسلامی و دوره معاصر و قبل از اینکه این کشورها تحت سیطره حکومت کمونیستی قرار گیرند، مجموعه واحد و یا سرگذشت تاریخی مشترکی داشتند و پیوندهای دیرین و ناگسستنی بین آنها برقرار بود، به طوری که می‌توان ادعا کرد هیچ یک از کشورهایی که امروزه صحنه‌گردان آسیای مرکزی‌اند، قدمت پیوند ایران با این کشورها را ندارند.

پیوندهای تاریخی ایران با منطقه آسیای مرکزی به طور اعم و تاجیکستان به طور اخص، پدیده‌ای است دیرین به عمر طول تاریخ منطقه و فراتر از آن؛ یعنی دوران پیش از تاریخ. به شهادت مدارک باستان‌شناسی و پژوهش‌های مردم‌شناسی و اسناد بی‌شمار تاریخی، ایران و افغانستان و جمهوری‌های خراسان بزرگ از کهن‌ترین دوران در بستری از فرهنگ‌ها و تمدن‌های شناخته شده حرکت کرده‌اند که از همسانی‌ها و هم‌ریختی چشم‌گیری برخوردار بوده است (ورجاوند، ۱۳۷۳). بنا بر اسناد و شواهد تاریخی در حدود ۲۵۰۰ ق. م جمعیت بزرگی از انسان‌های سفید پوست آریایی در سرزمینی که آریانا و یجه نام داشت و در وادی‌های شمال آمودریا (آسیای میانه) در حالت کوچ نشینی و رمه‌داری زندگی می‌نمودند. با افزایش روزافزون جمعیت‌شان از صفحات جنوب آمودریا و سرزمین باختر گذشته و در دامنه‌های شمالی و جنوبی هندوکش مسکون شدند. این طوایف پس از مدتی باز هم به دلیل افزایش جمعیت هجرت به شرق را آغاز کردند و از دریای سند به وادی‌های هند شمالی جا به جا شدند. بعدها در حدود تقریباً دو هزار سال بعد مقارن با ۶۰۰ قبل از میلاد همین طوایف یکی از حوزه‌های بزرگ تمدنی و امپراطوری پر قدرت را تشکیل دادند که فلات آریانا نام دارد. تاریخ گواه بر آن است که فلات آریانا از کوچیدن دو قوم یا دو گروه طایفه‌ای بزرگ به نام مادها و پارس‌ها از طوایف صحراگرد هند و اروپایی که در حدود ۱۵۰۰ ق.م از مناطق وسیع دشتی و صحرایی آسیای میانه صورت گرفته، عرض وجود نموده است. این فلات، بخشی از منطقه بزرگ کم آبی را تشکیل می‌داد که از آفریقا تا اوراسیا ادامه می‌یافت. مرز آن در غرب کوه‌های زاگرس و در شمال فلاتی است که از کرانه

جنوبی دریای خزر تا هندوکش گسترش یافت. مادها در بخش شمال غربی فلات و پارس‌ها در بخش جنوب غربی آن می‌زیستند و هر دو قوم به صورت طوایف خراج‌گذار امپراتوری نیرومند آشور بودند. دین مادها و پارس‌ها با دین آریایی‌هایی که حدود ۱۵۰۰ ق م به هند یورش بردند وجه اشتراک داشتند (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۷۰: ۲۳-۵).

۳. سرمایه‌گذاری و تجارت

فراهم نمودن بستر مناسب از سوی ایران برای سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی و تجاری در تاجیکستان و برقراری امکان انجام تحقیقات مشترک در بخش تجارت و سرمایه‌گذاری برای یافتن فرصت‌های مطلوب و موضوعاتی همچون انرژی، آب، غذا و حمل و نقل به نوبه خود می‌تواند موجب افزایش رویکرد همگرایی میان این کشورها شود و در کل فعالیت‌های اقتصادی و تجاری یکی از قوی‌ترین عوامل همگرایی میان دو کشور می‌باشد. وجود منابع مشترک، دستیابی به بازار منطقه، موقعیت منحصر به فرد ترانزیتی ایران، از جمله مواردی است که همکاری و همگرایی بیشتر منطقه‌ای را ایجاد می‌نماید (علی پور، ۱۳۸۷).

با اضمحلال کمونیسم و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، استقلال ناخواسته‌ای برای همه جمهوری‌های آسیای مرکزی به ویژه تاجیکستان رقم خورد، به گونه‌ای که عدم آمادگی سیاسی این جمهوری برای مواجهه با شرایط سیاسی جدید در ابعاد داخلی و خارجی، تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر جای گذاشت. در اینجا به مهمترین عوامل واگرایی در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی پرداخته می‌شود.

گفتار دوم: عوامل مؤثر در واگرایی میان تاجیکستان و ایران

در کنار بسترهای همگرایی، عوامل و زمینه‌های واگرایی نیز در حوزه‌های مختلف، پیش روی شکل‌گیری یک گروه‌بندی منطقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی قرار دارد که شناخت صحیح از آنها می‌تواند مقدمه طراحی یک برنامه واقع‌بینانه در جهت پیشبرد اهداف کلان را به منظور خنثی یا حداقل کم رنگ تر کردن آنها فراهم نماید. در اینجا به صورت فشرده به

مهمترین عوامل و زمینه های واگرایی مؤثر در روابط جمهوری اسلامی ایران و تاجیکستان پرداخته می شود:

۱. حوزه امنیتی

الف. تفاوت در ماهیت ایدئولوژی و نظام سیاسی تاجیکستان

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تاجیکستان در مسیر انتقال از نظام کمونیستی به نظام مبتنی بر حضور مردم حرکت کندی را در پیش گرفت. روند غرب گرایی که از روسیه آغاز شده بود، در این منطقه نیز با تقلید از مدل های غربی ساختارهای سیاسی دنبال شد. اگرچه در نظام سیاسی تاجیکستان نخست به حکومت مبتنی بر قدرت پارلمان توجه گردید، اما با توجه به فرهنگ سیاسی نخبگان آسیای مرکزی، تعادل های مبتنی بر قانون اساسی و نهادهای واقعی قدرت سیاسی، در عمل دچار اختلاف شده اند. در جمهوری تاجیکستان نیز دموکراسی پارلمانی به سرعت جای خود را به نظام اقتدارآمیز ریاست جمهوری داد (کولایی، ۱۳۷۶: ۷۲). برآیند ماهیت اقتدارگرایانه در عرصه سیاست داخلی کشور تاجیکستان که با شاخص هایی چون محدودیت انتقال و چرخش قدرت، ضعف نهاد سازی، تضعیف روند دولت سازی و ملت سازی همراه بوده است، در عرصه سیاست خارجی هم، چالش هایی را برای کشورهای منطقه، به ویژه ایران، ایجاد نموده است که تفاوت در ماهیت دموکراتیک ایران با کشورهای اقتدارگرای منطقه، تأثیر منفی بر گسترش همکاری های فی مابین بر جای نهاده است. ایدئولوژی سیاسی که جایگزین کمونیست در آسیای مرکزی گردید نیز به عنوان عامل واگرا عمل کرده، چنانکه این ایدئولوژی ها را می توان «استبدادگرایی سکولار» نامید که مبتنی بر فلسفه بازار آزاد است. توجیه رهبران آسیای مرکزی این است که دوره حاکمیت استبدادی گامی لازم در دوره گذار از سیستم استبدادگرایی کمونیستی به دموکراسی لیبرال می باشد. پس با توجه به این حقیقت که نظام سیاسی - مذهبی ایران با ماهیت انقلابی و آرمان گرایانه در عرصه سیاست خارجی در برابر نظام سکولار اقتدارگرای تاجیکستان با چالش هایی جدی در زمینه گروه بندی و

همگرایی منطقه‌ای مواجه است (آیدین، ۱۳۸۰: ۱۷۲)، از برآیند تفاوت‌های فی‌مابین در عرصه ایدئولوژیک و نظام‌های سیاسی در منطقه، تفاوت در سیاست خارجی و در عرصه تصمیم‌گیری‌های کشورهای فوق است که این امر باعث ائتلاف نیرو در جهت همگرایی و تقویت نیروهای واگرا می‌باشد.

ب. فقدان تجربه و بی‌ثباتی در سیاست خارجی

استقلال ناگهانی کشور تاجیکستان که نتیجه فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی بود، رهبران و نخبگان این کشور را که فاقد هرگونه تجربه‌ای در عرصه سیاست خارجی بودند در وضعیتی دشوار قرار داد. اتخاذ سیاست خارجی متفاوت و بعضاً متعارض با وابستگی شدید و تأثیرپذیری از سیاست‌های مسکو از یک سو و همپایی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند اروپا، آمریکا، چین و... از یک طرف و همگرایی منطقه‌ای با کشورهای منطقه چون ایران، ترکیه و... از سوی دیگر، نمونه‌ای از بی‌ثباتی در اتخاذ سیاست خارجی مستقل و باثبات از سوی کشور تاجیکستان است. لذا فقدان استراتژی مشخص و مستقل در سیاست خارجی در کنار بی‌تجربگی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی، چالشی دیگر برای همگرایی به شمار می‌آید (علویان و کوزه‌گر، ۱۳۸۸: ۷۳).

ج. حضور بازیگران فرامنطقه‌ای در تاجیکستان

ارزیابی از ساختار قدرت و تحولات بوجودآمده در منطقه آسیای مرکزی به ویژه تاجیکستان، بدون توجه به نقش قدرت‌های بزرگ و مؤثر امکان‌پذیر نبوده و امروزه نیز ما شاهد تأثیرگذاری این متغیر مهم در تحولات این منطقه می‌باشیم. قدرت‌های بزرگ تمام تلاش خود را در مناطق پیرامونی برپایه ایجاد کانون‌های بحران مصروف داشته و از هرگونه همگرایی کشورهای پیرامونی ناخرسند بوده‌اند و مانع همگرایی منطقه‌ای در بین این کشورها شده و می‌شوند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

زمینه‌ها و عواملی چون خلأ قدرت ایجادشده پس از فروپاشی شوروی، موقعیت ژئوپولیتیکی منطقه، استقرار در نزدیکی تقاطع آسیا و اروپا، بازار مصرف انبوه و رو به رشد و

تمایل کشور تاجیکستان برای حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای با هدف کاهش وابستگی به روسیه و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه اقتصادی، باعث حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در تاجیکستان گردیده و موانعی جدی برای حضور مؤثرتر ایران را به وجود آورده است (واستوک نیوز، ۱۳۹۷/۵/۳۱). عمده‌ترین قدرت‌های فرامنطقه‌ای مؤثر در تحولات تاجیکستان عبارتند از:

ایالات متحده آمریکا

برخی قدرت‌های فرامنطقه‌ای به دلایل خاص سیاسی و جغرافیایی اکنون تلاش می‌کنند تا منطقه آسیای مرکزی را تحت نفوذ و سیطره خود درآورند. به عنوان مثال آمریکا به دلیل برخی اهداف و منافع مثل انزوای جمهوری اسلامی و مقابله با اسلام‌گرایی، کارشکنی‌هایی در منطقه صورت می‌دهد و این اقدامات آمریکا باعث بروز واگرایی در منطقه می‌شود.

واشنگتن با هدف تحت فشار قرار دادن کشورهای روسیه، چین و ایران و در اختیار گرفتن محیط پیرامونی این کشورها در طی سال‌های اخیر، تلاش گسترده‌ای را صورت داده است. حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله به افغانستان را باید نقطه عطفی در توجه آمریکا به این منطقه دانست که باعث حضور مؤثرتر این کشور در منطقه آسیای مرکزی گردید و با اتخاذ سیاست‌هایی چون «همه جز ایران»، مبارزه با تروریسم، اسلام‌گرایی و بنیادگرایی، در صد کنترل و مهار ایران بر آمد و در سال‌های اخیر با اعمال فشار بر کشورهای منطقه، مانع از همگرایی بیشتر این کشورها با ایران در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گردیده است.

با جریان یافتن هوای اسلام‌خواهی و جستجوی یافتن راه‌هایی برای گسترش ارتباطات با کشورهای مسلمان، به ویژه جمهوری اسلامی ایران، آمریکا نگران رشد اسلام‌خواهی در این منطقه شد و به رؤسای جمهور این کشورها به نفوذ اسلام تحت تأثیر ایران هشدار داد و به بهانه در خطر بودن منافع روسیه در ارتباط با رشد اسلام‌گرایی به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، در واقع سعی در از بین بردن تهدید «اتحاد کشورهای اسلامی» علیه خود را دارد. در حقیقت، واقعه ۱۱ سپتامبر را می‌توان سرآغاز حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و

قفقاز محسوب کرد. آمریکا ابتدا برای انجام عملیات نظامی خود علیه طالبان از فرودگاه‌های خان‌آباد ازبکستان و کولاب تاجیکستان، استفاده عملیاتی و لجستیکی کرد. پس از سقوط رژیم طالبان و استقرار نظم سیاسی جدید در افغانستان و با توجه به مراحل که در موافقتنامه بن، پیش‌بینی شده بود، انتظار می‌رفت که آمریکا در مورد خارج ساختن نیروهای نظامی خود از آسیای مرکزی تجدید نظر کند، اما آمریکا اعلام داشت که همچنان به پایگاه‌های نظامی خود در آسیای مرکزی، نیازمند است؛ زیرا هنوز مبارزه و جنگ با تروریسم پایان نیافته است. به طور خلاصه، مهمترین محورهای سیاست خارجی آمریکا در تاجیکستان از بدو استقلال را می‌توان مهار اسلام‌گرایی و جلوگیری از رشد اسلام‌خواهی، مهار جمهوری اسلامی ایران و تکمیل محاصره ایران از دو سوی شمال و مشرق، مهار و تضعیف روسیه، مهار بال غربی چین و تقویت حضور و نفوذ اسرائیل در تاجیکستان دانست (بصیری و ایزدی زمان آبادی، ۱۳۸۳: ۱۳۰-۹۱).

از طرف دیگر، سیاست تحریم ایران توسط آمریکا قضیه جدیدی نیست و هدف آن هم جلوگیری از ظهور ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای است و این در حالی است که دولت تاجیکستان نباید زمینه را برای گسترش نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای فراهم کند و باید مشکلات خود را با دستان خود حل نماید.

اسرائیل

اسرائیل، قدرت فرامنطقه‌ای دیگری است که به صورت خزنده در حال افزایش حضور خود در تاجیکستان می‌باشد. برقراری همکاری‌های نظامی با کشور تاجیکستان، چالش و تهدیدی جدی برای جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. در واقع، سیاست تل‌آویو در این منطقه را می‌توان در راستای دکترین بن‌گورین، تحت عنوان اتحاد با پیرامون به منظور شکستن حلقه محاصره کشورهای مخالف اسرائیل در منطقه، حمایت از یهودیان ساکن منطقه، جلب همکاری و حمایت کشورهای منطقه در مجامع بین‌المللی، واگرایی در روابط کشورهای حوزه آسیای مرکزی با ایران و نیز اعمال فشار بر محیط پیرامونی و امنیت ملی ایران تفسیر کرد. به عبارت دیگر، پیشروی اسرائیل در زمینه‌های مختلف در تاجیکستان

ناشی از این است که این رژیم، کشور تاجیکستان را قانع کرده است که راه رسیدن به کمک های غرب از تل آویو می گذرد. تاجیکستان نیز هر چند موافق سیاست اسرائیل نیست، اما همکاری با آن را پذیرفته تا از این طریق به کمک های مالی، اقتصادی و فنی غرب دست یابد (بصیری و ایزدی، ۱۳۸۳: ۱۳۰).

۲. حوزه اقتصادی

عوامل گوناگونی که در مسیر تحرک اقتصادی ایران در تاجیکستان می تواند مشکل آفرین باشد؛ در دو سطح داخلی و خارجی قابل تقسیم بندی است. در سطح داخلی، مهمترین مسئله؛ اقتصاد ضعیف و شکننده کشور تاجیکستان است که هنوز دوران گذار از اقتصاد متمرکز سوسیالیستی به سمت اقتصاد بازار آزاد را به طور کامل طی ننموده است. افزون بر مورد مذکور، می توان به عوامل زیر اشاره کرد:

- فقدان یک سازمان تجاری فعال و منسجم؛
- ضعف بخش خصوصی و در اختیار بودن ابزارهای اقتصادی در دست دولت (به عبارتی اقتصاد متمرکز و دولتی)؛
- وجود فساد و رشوه؛
- فقدان سیستم مناسب بانکی (امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ۱۴۱)؛

در سطح خارجی، دخالت قدرت های منطقه ای و نیز فرامنطقه ای، قابل توجه است. در این زمینه، وابستگی های ساختاری اقتصاد کشور تاجیکستان به فدراسیون روسیه و تلاش مسکو برای حفظ و تداوم سلطه اقتصادی خود، فضا را برای حضور ایران بسیار محدود ساخته است. از سویی دیگر، باید به تلاش واشنگتن اشاره نمود که با پیگیری استراتژی منزوی کردن ایران در منطقه اقدام می نماید (ملکی، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

۳- حوزه فرهنگی

تقابل اسلام شیعی و نیز انقلابی با اسلام سنی ارائه شده در چهارچوب نظام سکولار تاجیکستان، تبلیغات وسیع ضد ایرانی از سوی قدرت فرامنطقه ای چون آمریکا را باید از

مهمترین عوامل واگرایی ایران و تاجیکستان در حوزه فرهنگی به شمار آورد. نکته قابل توجه، آن است که کشور تاجیکستان پس از استقلال، دچار نوعی بحران هویت و مشروعیت گردیده و در مرحله گذار از «ملت سازی» و «دولت سازی» می‌باشد. از این رو، برای جبران خلأهای موجود، دست به تاریخ‌سازی می‌زند تا هویتی جدید و مستقل از خود به کشورهای منطقه و جهان ارائه دهد. از این رو به منظور بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود و کاستن از عوامل چالش‌زا در حوزه فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران، نیازمند برنامه‌ریزی واقع‌بینانه و انتخاب استراتژی تساهل و تعقل با تکیه بر تقویت فرهنگ ایرانی-اسلامی به جای غلبه ایدئولوژیک فرهنگ اسلامی از نوع جمهوری اسلامی در تنظیم روابط بین‌حکومتی در سیاست خارجی است (محمودی، ۱۳۸۶: ۳۹-۳۵). از این رو تعیین نقش میراث فرهنگی ایرانی-اسلامی و تقابل آن با ناسیونالیسم ملی و چالش‌های ناشی از رقابت فرهنگ غربی با فرهنگ ایرانی-اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، تعمیق مناسبات ایران با کشور تاجیکستان در حوزه فرهنگی-که فراهم کننده زمینه تعامل جدی در سایر حوزه‌هاست- منوط به شناسایی مؤلفه‌های مشترک فرهنگی میان جمهوری اسلامی ایران و کشور تاجیکستان از قبیل مشترکات زبانی، دینی، تاریخی و میراث فرهنگی و درک مؤلفه‌های تهدیدکننده این اشتراکات فرهنگی همچون اسلام‌گرایی افراطی و قوم‌گرایی خواهد بود (ابوالحسن شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲: ۲۹۴-۲۸۹).

گفتار سوم: ریشه‌ها و عوامل واگرایی میان ایران و تاجیکستان از سال ۱۳۹۴

یکی از مهمترین عواملی که از همان سال‌های نخست پس از فروپاشی شوروی به عنوان عاملی «حساسیت‌زا» در نگاه رهبران آسیای مرکزی نسبت به روابط با ایران معرفی شد، وجهه مذهبی نظام جمهوری اسلامی ایران و طرح این ادعا - در داخل و خارج از منطقه - بود که ایران قصد دارد ضمن اعمال نفوذ بر جمهوری‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی، زمینه روی کار آمدن دولت‌های اسلامی را در این کشورها فراهم سازد. در مورد خاص تاجیکستان، رویکرد بی‌طرفانه ایران در جریان جنگ داخلی و تلاش‌های عینی برای پایان دادن به جنگ داخلی در این کشور، سبب شد تا پس از پایان جنگ، این نگرانی‌ها تا حد

زیادی برطرف شود. با این حال، از سه سال پیش تاکنون، موضوع روابط ایران با حزب نهضت اسلامی تاجیکستان به عاملی برای مطرح شدن دوباره ادعاهای مذکور از سوی دولت تاجیکستان تبدیل شده است.

حزب نهضت اسلامی تاجیکستان به عنوان تنها حزب اسلامی قانونی ثبت شده در آسیای میانه در سال ۱۹۹۱ میلادی بنیان شد و در انتخابات اسفند ۹۳ عملاً نتوانست حدنصاب ورود به مجلس را به دست آورد. سپس در پس رخدادها و اتهام‌هایی فعالیت این حزب از سوی دولت ممنوع شد. در حالی که حزب معتقد است روند پیوستن نهضتی‌ها به گروه‌های تکفیری چندان قابل دید نیست و سرکوب شدن صف ناامیدگشتگان در جامعه، بسیاری‌ها را به طرف تکفیری‌ها می‌کشاند و بنا به گفته رهبر آن حزب تحت هیچ شرایطی رو به رویکردهای مسلحانه نخواهد آورد. اما نگاه دوشنبه به این مسئله متفاوت است. در این میان حضور محی‌الدین کبیری در تهران موجب برداشت نادرست رسانه‌های تاجیکی در چرایی ملاقات کبیری با رهبری ایران، و اعتراض وزارت خارجه تاجیکستان و کمیته امور مذهبی این کشور شد و موجی از انتقاد و حملات رسانه‌های تاجیکستان نسبت به چرایی دعوت از کبیری به تهران به راه انداخت و با احضار سفیر ایران در تاجیکستان، واکنش رئیس شورای علمای مرکز اسلامی تاجیکستان انتقادهای از رویکردهای جمهوری اسلامی ایران نسبت به حزب نهضت اسلامی (خائنان ملت تاجیک) را افزون کرد (رمضانی بونش، ۹۶/۴/۲۶).

این رویکرد سرآغازی برای چالش‌های گسترده در روابط دوسویه شد. در این میان رویکرد تهران در مقابل خواسته‌های نهضت اسلامی و دولت دوشنبه موجب شد از یک سو روند آرام و تدریجی جلوگیری از فعالیت‌های ایران در جمهوری تاجیکستان در سه سال گذشته و کاهش یا توقف فعالیت ده‌ها مرکز خیریه و سازمان و گروه وابسته به جمهوری اسلامی وجود داشته باشد. این در شرایطی است که به نظر می‌رسد برخی در دوشنبه بر این نظرند که بسیاری از سازمان‌های خیریه و گروه‌های فرهنگی ایرانی در خارج از کشور پوششی برای فعالیت‌های غیرقانونی و همسو با نهضت اسلامی بوده و تهدید و هراس‌های

امنیتی تلقی می‌شود. در مقابل در بعد دیگری در حالی که نهضت اسلامی معتقد است جریان فکری سیاسی - مذهبی معتدل است و سخن حکومت تاجیکستان درباره افراطی بودن حزب نهضت اسلامی تاجیکستان نادرست است. در همین روند آن‌ها معتقدند که سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر و از جمله اتحادیه اروپا، سازمان عفو بین‌الملل، گزارشگران بخش حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز این امر را نمی‌پذیرد. در همین راستا، نهضت معتقد است کشورها و سازمان‌های تأثیرگذار جهانی در برابر شکست سازش‌نامه صلح تاجیکان و کشورهای کفیل این صلح به عهد و پیمان و قول خود چون ایران وفا نکردند و به کلام برخی از هواداران آن به نهضت و پیمان صلح تاجیکان خیانت کردند (ایرنا، ۹۶/۴/۲۶).

درواقع چالش نگاه‌های مختلف به نهضت اسلامی در شرایطی است که در گذشته نیز تفاوت دیدگاه مقامات دو کشور در سازمان‌دهی به روابط مشترک و تمایل مقامات تاجیک بر توسعه روابط سیاسی و اقتصادی با محوریت پیوندهای زبانی و تاریخی با ایران و در مقابل اولویت نگرش مذهبی در زاویه دید مقامات ایرانی در ساماندهی روابط با تاجیکستان روابط تهران و دوشنبه را با چالش‌هایی مواجه کرده است. در این شرایط باید توجه داشت که برای حل این چالش و نگاه‌ها و خواسته‌های گوناگون از روابط باید فرمول‌هایی را به کار بست و بیش از توجه به دامنه تفاوت‌های و چالش‌های موجود به حل آن اقدام کرد. در این بین تهران و دوشنبه می‌توانند به رایزنی بیشتر و شناخت دقیق‌تر از مواضع مسالمت‌جویانه تهران و غیردخالت‌آمیز (وجهه مذهبی نظام جمهوری اسلامی ایران و طرح ادعایی که ایران قصد اعمال نفوذ و روی کار آمدن دولت‌های اسلامی را دارد) بر نقش پیشین و مهم ایران در روند صلح تاجیکان توجه و اکنون نیز از این پتانسیل در جهت حل چالش دوشنبه - نهضت و دوشنبه - تهران گام بردارند.

دولت تاجیکستان در سال ۱۳۹۴ در اقدامی که با انتقادات فراوانی مواجه شد، حزب نهضت اسلامی را یک «سازمان تروریستی» اعلام کرده و نسبت به بازداشت رهبران آن اقدام کرد. در همین راستا، دعوت ایران از محی‌الدین کبیری، رهبر این حزب برای شرکت در کنفرانس وحدت اسلامی در تهران، از سوی دولت دوشنبه با اعتراض مواجه شد. صدور

دستور توقف فعالیت کمیته امداد امام خمینی در دوشنبه در سال ۱۳۹۵ از سوی دولت تاجیکستان، اقدام دیگری بود که باز هم با دستاویزهای مشابهی همچون «فعالیت‌های غیرمجاز» ایران در این کشور انجام گرفت. بر این اساس، موضوع سوءظن دوشنبه نسبت به اهداف ایران در تاجیکستان و طرح مجدد این عامل در سایه تحولات مذکور، مهمترین عامل سردی روابط طی سه سال اخیر بوده است (ایرنا، ۹۶/۴/۲۶).

موضوع دیگری که طی این دوره بر سردی روابط ایران و تاجیکستان مؤثر بود، مسائل مربوط به پرونده فساد مالی بابک زنجانی بود که به واسطه ارتباطات مالی و اقتصادی وی با تاجیکستان، به دولت دوشنبه نیز ارتباط پیدا می‌کرد. مطرح شدن نام تاجیکستان در پرونده زنجانی و ابهامات موجود در این زمینه، دیگر عاملی بود که سبب شد فضایی منفی بر روابط دو کشور حاکم شود. اگر ماهیت این موضوع دوم را بیشتر اقتصادی بدانیم، می‌توان مسائل دیگری را نیز که در عرصه اقتصادی میان دو کشور بروز کرده، به عنوان عوامل مؤثر بر تندتر شدن شیب سردی در روابط به فهرست افزود؛ از جمله خودداری تاجیکستان از عمل به تعهدات مالی خود در پروژه سد و نیروگاه «سنگ توده» (عزیزی، ۱۳۹۶: ۲).

تاجیکستان از فقیرترین کشورهای آسیای میانه و از ثروت‌های منابع هیدروکربنی بهره‌ای نبرده است. در این بین هرچند عدم سهم مناسب تجاری در اقتصاد تاجیکستان به منزله نبود روابط سیاسی دو کشور نیست، اما حضور کم‌رنگ اقتصادی ایران در بازار تاجیکستان و افول آن بر کاهش روابط تأثیرگذار بوده است. در همین راستا در سال ۲۰۱۳ ایران از جمع شرکای اصلی تجاری تاجیکستان یعنی روسیه، قزاقستان، چین و ترکیه حذف و به شرکای رده دوم تنزل یافت. به‌علاوه تبادل کالا بین دو کشور از ۲۹۲ میلیون دلار در سال ۲۰۱۳ به ۱۱۴ میلیون در سال ۲۰۱۶ رسید. در این حال در سه سال گذشته بعد دیپلماتیک سردی موجود در روابط تهران و دوشنبه تحت بر کمیت و کیفیت روابط اقتصادی در ابعاد اقتصادی چون اعمال سخت‌گیری‌های بیشتر برای رفت‌وآمد و فعالیت بازرگانان و شهروندان ایرانی در تاجیکستان، ورود مواد غذایی و کالا از ایران، امکان دریافت آسان گذرنامه برای ایرانیان را تحت تأثیر قرارداد. این امر به‌گونه‌ای شد که در سال ۲۰۱۷

ایران عملاً سرمایه‌گذاری در اقتصاد تاجیکستان را قطع کرد. آنچه مشخص است در سه سال گذشته پرونده فساد مالی بابک زنجانی و ارتباطات مالی و اقتصادی وی با تاجیکستان، خودداری تاجیکستان از عمل به تعهدات مالی خود در پروژه سد و نیروگاه سنگ توده، چالش‌های بدهی‌های دو طرف به یکدیگر در حوزه تکمیل زیرساخت‌های اقتصادی تاجیکستان، به‌علاوه گزینه اقتصادی مهم عربستان به جای ایران عملاً دامنه روابط اقتصادی دو کشور را پایین آورده است. در این میان نگاه‌های بدبینانه، تردیدها و گمانه‌زنی دولت تاجیکستان نسبت به شرکت‌های خصوصی و کالاهای ایرانی نیز همچنان وجود دارد.

ریشه‌ها و عوامل واگرایی میان دو کشور را می‌توان در چند سطح مورد بررسی قرار داد. از یک دیدگاه، به نظر می‌رسد نداشتن مرز مشترک و نیز ضعف اقتصادی تاجیکستان یکی از عواملی بوده که سبب شده تاجیکستان به طور بایسته در رویکردهای منطقه‌ای ایران در آسیای مرکزی مورد توجه قرار نگیرد. این عامل به ویژه در مقایسه با سطح روابط ایران با ترکمنستان و قزاقستان به شکلی مشخص‌تر قابل مشاهده است؛ به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد در رویکرد منطقه‌ای ایران، برقراری روابط با کشورهای همسایه (ترکمنستان) و کشورهای دارای مزیت نسبی اقتصادی بوده و روابط با آن‌ها از این منظر توجیه‌پذیر است (قزاقستان و البته باز هم ترکمنستان) در اولویت قرار داشته است. اگر یک مقایسه منطقه‌ای را نیز به تحلیل افزوده و فعالیت سیاست خارجی ایران در خاورمیانه و حتی آسیای جنوبی را با آنچه در مورد آسیای مرکزی روی داده مقایسه کنیم، ابعاد بی‌توجهی به رابطه با تاجیکستان حتی بیش از پیش آشکار می‌شود. به عبارت دیگر، کلیت منطقه آسیای مرکزی هیچ‌گاه از وزن و جایگاه لازم در سیاست خارجی ایران برخوردار نبوده و به این ترتیب، توجه به تاجیکستان در قالب این منطقه نیز «کمترین در میان کمترین» بوده است.

در پیوند با همین موضوع، عاملی که شاید کمتر درباره آن بحث شده اما به نظر می‌رسد مشخصاً در روابط با تاجیکستان تأثیرگذار بوده، چندگانگی نهادهای تصمیم‌ساز و اجرایی ایرانی در این کشور بوده که خود منشأ اصلی ابهامات و البته سوءتفاهمات موجود به شمار می‌رود؛ به عبارت دیگر، در سایه بی‌میلی کلی دستگاه سیاست خارجی برای تدوین یک

استراتژی مدون در روابط با تاجیکستان، نهادهای مختلف فعال در عرصه های فرهنگی، اقتصادی و... با دستور کارهای مختلف وارد عرصه شده و شروع به فعالیت کردند. حقیقت تلخ آن است که بخش عمده آنچه به سوء تفاهات درباره وجود یک دستور کار نفوذ سیاسی- مذهبی ایران در تاجیکستان دامن زده نیز حاصل فعالیت های ناهماهنگ و «جزیره ای» همین نهادهاست. در عرصه اقتصاد نیز از آنجا که بخش عمده فعالیت های صورت گرفته به صورت پراکنده بوده و تحت لوای یک استراتژی و مدیریت اقتصادی مشخص انجام نشده، اکنون نتایجی همچون معلق ماندن پرداخت تعهدات طرف تاجیک به ایران را به همراه داشته است.

عامل دیگر، حساسیت قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای نسبت به توسعه روابط ایران و تاجیکستان است. در سه سال گذشته جمهوری تاجیکستان در عرصه بین المللی، کوشش هایی را با اعلام سیاست درهای باز برای معرفی تاجیکستان در جهان و جلب سرمایه خارجی برای بازسازی کشور آغاز نموده و روابط چندین جانبه ای را در بخش های مختلف با سازمان های اقتصادی و نهادهای مالی بین المللی، مانند سازمان همکاری اقتصادی (اگو)، اتحادیه اقتصادی اوراسیا، بانک جهانی، بانک اروپایی تجدید و توسعه، بانک توسعه آسیایی، بانک توسعه اسلامی، بانک توسعه اوراسیا و بانک تازه بنیان آسیایی سرمایه گذاری زیرساختی و.. بیشتر کرده است. همین امر در کنار کاهش دامنه تنش این کشور با ازبکستان به عنوان همسایه چالش زا دامنه نیاز این کشور به ایران را کمتر کرده است.

در این بین از یک سو حساسیت قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای نسبت به توسعه روابط ایران و تاجیکستان به گونه ای است که دیدگاه مثبتی نسبت به افزایش فعالیت ایران در تاجیکستان وجود نداشته است. همین دامنه نفوذ بازیگران مختلف را بیشتر کرده و فضا و روند کلی روابط ایران و تاجیکستان را عملاً در حالتی از سردی رو به افزایش قرارداده است. چنانچه در اجلاس سال ۱۳۹۷ سازمان همکاری شانگهای، مخالفت دوشنبه با عضویت ایران سبب شد این موضوع در دستور کار اجلاس قرار نگیرد. در واقع علی رغم اظهارات تکراری مقامات ارشد روسیه و اخیراً چین در حمایت از عضویت دائم ایران در سازمان

همکاری شانگهای، مخالفت تاجیکستان با پذیرش رسمی ایران و بلاتکلیف باقی گذاشتن موضوع عضویت ایران با بازیگری تاجیکستان در شرایطی شد که در گذشته تاجیکستان جدی‌ترین پشتیبان عضویت ایران در شانگهای به شمار می‌رفت (واستوک نیوز، ۹۷/۵/۳۱).

حقیقت این است که با وجود روابط همواره مساعد ایران با روسیه، روس‌ها هیچ‌گاه - حداقل تا همین سه سال اخیر - نظر مساعدی نسبت به افزایش فعالیت ایران در منطقه خارج نزدیک خود نداشته‌اند. در این میان، از آنجا که زمینه توسعه روابط ایران و تاجیکستان از دو جنبه، یعنی اسلام و فرهنگ مشترک فراهم بوده، این حساسیت حتی بیش از دیگر کشورهای منطقه نیز بوده است. اگر نگاهی به عقب‌تر ببینیم، تلاش‌های میانجی‌گرایانه ایران در موضوع جنگ داخلی تاجیکستان نیز تا زمانی که با هماهنگی روس‌ها همراه نشد، بختی برای موفقیت نداشت. این البته فقط رویکرد روسیه به عنوان قدرت مسلط منطقه‌ای در آسیای مرکزی است، وگرنه مخالفت آمریکا با هرگونه توسعه نفوذ منطقه‌ای ایران و تلاش برای مهار تهران نیز در این عرصه بی‌تأثیر نبوده است.

هم‌راستا با این روند، عربستان سعودی نیز از یک سو از سردی روزافزون روابط تهران - دوشنبه استفاده کرده و از سوی دیگر، خود به سردی بیش از پیش این روابط دامن زده و دامنه اقدامات خود علیه جمهوری اسلامی ایران را از حوزه غربی و جنوبی، به حوزه همسایگی شمالی ایران نیز کشانده است. در این چهارچوب، ریاض تلاش کرده ضمن بهره‌گیری از ضعف اقتصادی تاجیکستان، از طریق اعطای کمک‌های مالی به این کشور و دیگر انواع ارتباطات اقتصادی، به توسعه روابط با این کشور - به هزینه ایران - اقدام کند و البته موفق نیز بوده است. سفر امام علی رحمان، رئیس‌جمهور تاجیکستان به ریاض، درست در زمان اوج‌گیری تنش‌ها با ایران، از سوی ناظران به عنوان پیامی مشخص درباره افزایش روزافزون فعالیت سعودی‌ها در دوشنبه تفسیر شد (عزیزی، ۱۳۹۶: ۲). سعودی‌ها کوشش می‌کنند که با وعده کمکی چون ۱۰۸ میلیون دلاری به مقامات تاجیک با حداکثر بهره‌برداری از در روابط ایران و تاجیکستان روند یارگیری کامل روابط تهران و دوشنبه را در حوزه‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی چون ائتلاف ناتوی اسلامی و ... را فراهم کنند. چنانچه

عربستان با رویکردهایی چون بنیان کمیته مشترک دوستی پارلمانی تاجیکستان و عربستان، همکاری های گسترده در زمینه های اقتصادی، تجاری، سرمایه گذاری، فنی، علمی و فرهنگی، توجه به حوزه های مشترک مسائل منطقه ای و جهانی مانند تروریسم بین الملل، جذب شرکت های بزرگ عربستان برای اجرای پروژه های انرژی تاجیکستان، از کم رنگی روابط تهران و دوشنبه بیشترین استفاده را کرده است (واستوک نیوز، ۹۷/۵/۳۱).

نتیجه گیری

دو کشور پارسی زبان ایران و تاجیکستان، ظرفیت های لازم برای همگرایی در منطقه آسیای مرکزی را دارند تا به اهداف مورد نظر خود دست یابند. وحدت تمدنی، تاریخ و فرهنگ مشترک؛ پیوندهای زبانی و نژادی (آریایی) و علقه های دینی می تواند به عنوان یک نیروی قوی و مؤثر در همگرایی عمل کند. کشورهای فرامنطقه ای که از این ارتباط نزدیک قومیتی بهره مند نیستند سعی دارند این زمینه ارتباطی را تضعیف کنند و از بین ببرند تا ایران نتواند به یک همگرایی واقعی دست یابد. سرنوشت تاریخی مشترک از پیش از تاریخ تاکنون زمینه همگرایی را تقویت می کند، اما آسیب جدی این است که مردم این کشورها مدت طولانی است که از تاریخ و پیشینه واقعی خود بی اطلاع هستند؛ زیرا حکومت کمونیستی شرایطی پدید آورده بود که آنها هویت تاریخی خود را فراموش کنند و در حکومت کمونیستی حل و هضم شوند. فرهنگ مشترک عامل بسیار قوی و مؤثر در همگرایی منطقه ای است؛ زیرا در میان کشورهای حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی، به طور مشخص، سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان، از استعداد خاصی برای همگرایی فرهنگی برخوردارند و در گام بعدی می توانند سایر کشورها و سرزمین های دیگر را نیز در بر گیرند. درک مناسب و برنامه ریزی صحیح در حوزه فرهنگی می تواند منجر به تبدیل تهدیدات به فرصت های هویتی ایران در منطقه آسیای مرکزی شود.

هرچند رویکردهای افراطی و بدبینی های مستمر دولت دوشنبه نسبت به ایران همواره به عنوان اصلی ترین عامل سردی روابط دو کشور مطرح شده، اما این موضوع نمی بایست سبب به انفعال کشیده شدن رویکرد ایران در قبال این کشور و عدم تلاش در جهت رفع

موانعی باشد که از این سوی میدان رابطه، یعنی از طرف ایران، زمینه‌های اختلاف را فراهم کرده است. این امر به ویژه از آن جهت اهمیتی بیش از پیش می‌یابد که همان‌گونه که اشاره شد، رقبای منطقه‌ای ایران با استفاده از خلأ موجود درصدد افزایش حوزه فعالیت خود در این کشور هستند. افزون بر این، سردی روابط با تاجیکستان در حال ایجاد هزینه‌های استراتژیک برای ایران است، زیرا از توسعه تعاملات ایران با سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک ساختار مهم و رو به رشد منطقه‌ای جلوگیری کرده است. تدوین یک استراتژی مدون و همه‌جانبه برای بهبود و سپس توسعه روابط با تاجیکستان، با تأکید بر دو عامل فرهنگ (جنبه‌های مشترک ملی به جای جنبه‌های حساسیت‌برانگیز برای طرف مقابل) و اقتصاد (در هر دو عرصه دوجانبه و چندجانبه، به ویژه در پرتو طرح‌هایی همچون ابتکار یک کمربند- یک جاده چین)، ضروری‌ترین اقدامی است که در شرایط کنونی نیاز به آن احساس می‌شود.

منابع:

- آکینر، شیرین. (۱۳۶۷). اقوام مسلمان اتحاد جماهیر شوروی. ترجمه محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله و محمدرضا مجیدی. (۱۳۸۲). **سیاست و حکومت در آسیای مرکزی**. تهران: نشر قومس.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله. (۱۳۷۰). **ملّیت‌های آسیای میانه**. تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله، فردین باقری و سیروس برنا. (۱۳۸۷). **تحولات تاریخی و فرهنگی در آسیای مرکزی**. تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۴). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه. (۱۳۷۶). **سیاست و حکومت در آسیای مرکزی**. تهران: انتشارات سمت.
- موسوی، سیدرسول. (۱۳۸۲). **صلح تاجیکستان به روایت اسناد**. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- منتظمی، رویا. (۱۳۷۴). **تاجیکستان**. تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- آدمی، علی و عزیزی، حمیدرضا. (۱۳۹۲). «سازمان همکاری شانگهای و تهدیدات امنیتی مشترک در آسیای مرکزی». **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**. دوره نوزدهم، شماره ۸۱.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله. (بهار ۱۳۸۴). «تداوم سیستم اقتدارگرایی در آسیای مرکزی». **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**. شماره ۶۷.
- بصیری، محمد علی و مژگان ایزدی زمان‌آبادی. (۱۳۸۳). «اهداف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی». **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**. دوره سیزدهم، شماره ۴۸.
- تهرانی، نسیم. (۱۳۸۸). «فرصت‌های همکاری در روابط ایران و تاجیکستان». **مجله مطالعات ایران و اوراسیا**. شماره دهم.
- سیف‌زاده، سیدحسین. (۱۳۷۷). «آسیای مرکزی: همگرایی منطقه‌ای، توسعه ملی و نقش ایران در آن». **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**. شماره ۴۰.
- کولایی، الهه. (زمستان ۱۳۸۰). «هم تکمیلی فرهنگی در دو سوی جیهون». **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**. شماره ۳۶.

- محمودی، مرتضی (۱۳۸۶). «آسیای مرکزی و رشد همکاری‌های چند جانبه ایران و تاجیکستان». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. سال شانزدهم، شماره ۵۸.
- منتظمی، رویا. (۱۳۷۲). «نقش ایران در نظام جدید آسیای مرکزی و جنوب آسیا». فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی. تهران، شماره ۷۶.
- مجتهد زاده، پیروز. (۱۳۷۶). «جغرافیا و سیاست در دنیای واقعیت‌ها». فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شماره ۱۲۰.
- ملکیان، محسن. (۱۳۸۷). «تعاملات فرهنگی ایران و تاجیکستان». فصلنامه تخصصی انجمن علوم سیاسی. شماره اول، سال اول.
- میراحمدی، مریم. (۱۳۷۲). «قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای مرکزی». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. دوره ۱، شماره ۴.
- میرفخرایی، سیدحسن و مجید فیروزمندی. (پاییز و ژمستان ۱۳۹۶). «دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز». مجله مطالعات اوراسیای مرکزی. شماره دوم، دوره دهم.
- «علل جدایی دوشنبه از تهران». (۱۳۹۷/۵/۳۱). قابل دسترس در سایت خبری واستوک نیوز.
- عزیزی، حمیدرضا. (۱۳۹۶/۴/۱۱). «نگاهی به ریشه‌های سردی روابط ایران و تاجیکستان». قابل دسترس در سایت ایراس.
- «روابط سیاسی ایران و تاجیکستان». (۹۷/۶/۱). قابل دسترس در سایت خبری سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان.
- رضائی بونش، فرزاد. (۹۶/۴/۲۶). «مهمترین چالش‌های مؤثر در کاهش روابط ایران و تاجیکستان». قابل دسترس در سایت ایرنا.